



A Comparative Study of the Electoral Rights of Foreigners in the Light of International Documents and Domestic Laws (with a look at Iranian law)

Zahra Ameri¹

Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, University of Bojnord, Email: z.ameri@ub.ac.ir

Abstract

Electoral rights are a kind of political right that, from the point of view of some commentators, should be the exclusive privilege of the citizens of a country. However, today's democratic societies host a large population of aliens (foreigners) who often have more common interests with the citizens of the host country than with the citizens of their home countries; therefore, it is not surprising that in recent times, governments have reached the observance of electoral rights for foreigners. This article has considered the process of granting electoral rights to foreigners in the host country in a descriptive-analytical way. The results of this study show that although today the granting of these rights is not dependent on citizenship status in many countries, the scope of these rights and the conditions that must be met by foreigners are different from one country to another. In Iran, the right to vote or the candidacy of foreigners has not been considered in any of the local and national elections. Immigrant being acceptance in Iran and especially the large presence of Afghan immigrants who are active in various economic sectors requires the enactment of special laws to grant electoral rights to foreigners at least at the local level in order to strengthen the possibility of influencing and encouraging more immigrants to obey the existing laws.

Key words: elections, election rights, foreigners, voting, candidacy.

Received: 2024/03/01; **Revised:** 2024/03/29; **Accepted:** 2024/04/13; **Published online:** 2024/06/21.

How To Cite: Ameri Zahra, (2024). A comparative study of the electoral rights of foreigners in the light of international documents and domestic laws (with a look at Iran's laws), *Journal of Comparative Public Law*, 1(2), 68-91.

[doi.org/ 10.22091/CPL.2024.10475.1018](https://doi.org/10.22091/CPL.2024.10475.1018)

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research





مطالعه تطبیقی حقوق انتخاباتی بیگانگان در پرتو اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی (با نگاهی به حقوق ایران)

زهرا عامری^۱

استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بجنورد، ایمیل: z.ameri@ub.ac.ir

چکیده

حقوق انتخاباتی نوعی حق سیاسی است که از منظر برخی مفسران باید امتیاز انحصاری شهروندان یک کشور باشد. با این حال، جوامع دموکراتیک امروز میزان جمعیت زیادی از بیگانگان (خارجی‌ها) هستند که اغلب منافع مشترک زیادی با شهروندان کشور میزبان دارند تا با شهروندان کشورهای موطن خود؛ بنابراین تعجب‌آور نیست که در دوره‌های اخیر دولت‌ها به رعایت حقوق انتخاباتی برای بیگانگان رسیده‌اند. این مقاله به روشی توصیفی - تحلیلی به بررسی روند اعطای حقوق انتخاباتی به بیگانگان در کشور میزبان پرداخته است. نتایج این مطالعه نشانگر آن است که گرچه امروزه در بسیاری از کشورها اعطای این حقوق به وضعیت شهروندی وابسته نیست. با این حال، دامنه این حقوق و شرایطی که باید توسط بیگانگان برآورده شود، از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. در ایران حق رأی یا کاندیداتوری بیگانگان در هیچ‌یک از انتخابات محلی و ملی مورد توجه قرارنگرفته است. مهاجرپذیر بودن ایران و به‌ویژه حضور گسترده مهاجران افغان که در بخش‌های مختلف اقتصادی مشغول به فعالیت می‌باشند، مستلزم وضع قوانین خاص برای اعطای حقوق انتخاباتی به بیگانگان حداقل در سطح محلی است تا امکان اثرگذاری و ترغیب بیشتر مهاجران به اطاعت از قوانین موجود را تقویت نماید.

واژگان کلیدی: انتخابات، حقوق انتخاباتی، بیگانگان، رأی دادن، کاندید شدن.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۱/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۵؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱.
استناد: عامری زهرا، (۱۴۰۳). مطالعه تطبیقی حقوق انتخاباتی بیگانگان در پرتو اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی (با نگاهی به حقوق ایران)،
مجله حقوق تطبیقی عمومی، ۱۱(۲)، ۶۸-۹۱.

[doi.org/ 10.22091/CPL.2024.10475.1018](https://doi.org/10.22091/CPL.2024.10475.1018)

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: دانشگاه قم © نویسندگان



مقدمه

در دموکراسی‌های نماینده سالار، افراد ممکن است به دو طریق در فرایند انتخابات شرکت کنند: رأی دادن و نامزد شدن در انتخابات. از این دو شیوه، تعبیر به حقوق انتخاباتی می‌شود. حقوق انتخاباتی مهم‌ترین و شناخته شده‌ترین نوع از حقوق سیاسی است که هم در فهم عمومی و هم در نظریه سیاسی با مقوله شهروندی ارتباط وثیق دارد. نظریه پردازان سیاسی چون ارسطو، روسو و والزر، در اعصار مختلف، وضعیت شهروندی را اساساً نشانه بارز عضویت کامل فرد در یک دولت-کشور مستقل می‌دانند. مبتنی بر این نظر، شهروندان کسانی هستند که از طریق رأی دادن یا مشارکت در مناصب دولتی در اداره حکومت شرکت می‌کنند (Lappin, 2016: 875). این ایده که حاکمیت از اساس متعلق به ملت است و از طریق نمایندگانی که به شیوه‌ای قانونی توسط شهروندان انتخاب می‌شوند، اعمال می‌شود و مفهوم شهروندی را به مفهوم دموکراسی ملی پیوند داده است.

در دموکراسی ملی، حق شرکت در فرآیندهای انتخاباتی فقط به شهروندان محدود است و بیگانگان، علی‌رغم اینکه در بسیاری از موارد ساکنان قانونی کشور هستند، از چنین حقی محروم‌اند. با این حال، رابطه بین حقوق سیاسی و شهروندی به دلیل گسترش مهاجرت در سراسر جهان در حال تغییر است. فراگیری مهاجرت به تغییرات عمیق در هر دو حوزه سیاسی و عمومی کشورهای میزبان کمک کرده است. پدیده مهاجرت، پیامدهایی چون تغییرات قانونی و سیاسی را در سطح سیاست‌گذاری به همراه داشته و علاوه بر این منجر به واکنش افکار عمومی، احزاب سیاسی و سازمان‌های جامعه مدنی در برابر مشکلات مربوط به حضور مهاجران در کشورهای میزبان شده است. با افزایش تعداد مهاجران، کشورهای پذیرنده مهاجر شاهد افزایش شکاف بین بیگانگان مقیم در کشور و شهروندان بوده‌اند (Juberías & Alonso, 2008: 157).

مهاجرت، تصور رایج عموم از مفهوم دولت-کشور، به عنوان یک واحد سرزمینی را که متشکل از جمعیتی منحصراً شهروند است، دگرگون ساخته است (Lappin, 2016: 877) و کشورها با شناسایی بیگانگان مقیم در کشور به عنوان بخشی از جمعیت دولت-کشور، به سمت ایجاد حقوق مختلف برای آنان گام برداشته‌اند و در این مسیر دریافته‌اند که در اعطای حقوق مختلف به بیگانگان عوامل مهمی چون هویت ملی، جامعه مدنی، نگرش به بیگانگان و مهاجرت و تحمل فرهنگ‌های دیگر اثرگذار است (Łodzinski et.al, 2014: 10). در میان حقوق مختلف، اعطای حقوق انتخاباتی به افرادی که در یک کشور بدون تابعیت ساکن هستند، یعنی خارجی‌ها، موضوعی است که اگرچه کاملاً جدید نیست، اما اختلاف فزاینده‌ای را میان نحل‌های مختلف فکری برانگیخته است.

شایان ذکر است، در حالی که کلمه بیگانه شامل طیف وسیعی از افراد نظیر بیگانگان مقیم، پناهندگان یا پناهجویان است و تعریف هر یک از این‌ها با دیگری متفاوت است، تعریفی از بیگانگان موردنظر مطالعه حاضر می‌باشد که در کنوانسیون شورای اروپا درباره مشارکت خارجی‌ها در زندگی عمومی در سطح محلی،

به تصویب رسیده است؛ یعنی خارجی‌هایی که به‌طور قانونی در یک کشور اقامت دارند (Wienen, 2018: 7)؛ بنابراین افرادی که فاقد اقامت قانونی در یک کشور هستند، از این تعریف مستثنا می‌باشند.

ادله بسیاری در موافقت و نیز مخالفت با گسترش حقوق انتخاباتی برای بیگانگان مطرح شده و رویه کشورها متفاوت است. در این پژوهش نویسندگان برآنند تا با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و به روشی توصیفی-تحلیلی، مروری بر مقررات مربوط به حقوق اتباع بیگانه در انتخابات داشته و به بررسی نظام حقوقی ایران بپردازند. پرسش اصلی این است که آیا اساساً باید به بیگانگان حقوق انتخاباتی اعطا شود؟ دلایل موافقان و مخالفان ورود آنها در انتخابات چیست؟ قوانین بین‌المللی و نظام‌های حقوقی داخلی چگونه به مقررات گذاری این حقوق پرداخته‌اند و تا چه حد و تحت چه شرایطی، حقوق انتخاباتی در دسترس بیگانگان قرار گرفته است؟ عملکرد نظام حقوقی ایران چگونه است؟ و قانون‌گذاری جامع در کشور تا چه اندازه ضروری است؟ شایان ذکر است حقوق انتخاباتی بیگانگان در هیچ حوزه‌ای به اندازه کشورهای غربی به‌صورت گسترده و پویا مورد بحث قرار نگرفته است؛ لذا ارجاع به تجربیات و اقدامات دموکراسی‌های غربی در این پژوهش ضروری است. با بررسی این تجارب، می‌توان به نتیجه‌گیری در مورد موضوع دست یافت و پیشنهادهایی متناسب در چارچوب نظام حقوقی ایران مطرح کرد.

۱. ادله موافقان و مخالفان

برابری حقوق انتخاباتی یک اصل اساسی برای مشروعیت دموکراتیک نهادهای نمایندگی است. روابط بیگانگان با جامعه سیاسی از جهات قابل توجهی با روابط شهروندان متفاوت است و چنین تفاوتی، تفاوت متناظر در حقوق انتخاباتی را ایجاد می‌کند. گرچه در شمول این حق به شهروندان جامعه شکی وجود ندارد، اما امکان یا عدم امکان تسری حقوق انتخاباتی به بیگانگانی که در کشور ساکن‌اند، محل مناقشه است. ادله بسیاری در موافقت و نیز مخالفت با تسری این دسته از حقوق به بیگانگان مطرح است.

۱-۱. آرای مخالفان

دلایل مخالفان را می‌توان از چند منظر مورد توجه قرار داد. نخستین نگرانی مخالفان، تنزل مفهوم تابعیت است. به این معنا که با اعطای حقوق انتخاباتی به بیگانگان، مرزبندی میان شهروندان و غیرشهروندان محو می‌شود و تابعیت ملی ارزشمندی خود را از دست می‌دهد. چنانچه این حق برای بیگانگان پذیرفته شود، دیگر نیازی به شهروندی برای بهره‌مندی از این حق نخواهد بود. در نتیجه داشتن تابعیت نخواهد توانست امتیاز مازادی برای شهروندان نسبت به بیگانگان ایجاد کند. برای رفع این ایراد، به جای تنزل شهروندی، باید کسب تابعیت تشویق شود تا بیگانگان بتوانند پس از پذیرفته شدن به‌عنوان شهروند در انتخابات شرکت کنند (Waldrauch, 2003: 4). این دیدگاه مخالفان ریشه در تصور آنان از مفهوم جامعه سیاسی و انحصار این مفهوم در چارچوب مرزهای سرزمینی و همچنین عضویت در آن دارد؛ یعنی تنها افرادی که تابعیت جامعه سیاسی را دارند، می‌توانند با شرکت در انتخابات در امور جامعه سیاسی مشارکت فعال داشته باشند (Baubock, 2005: 685).

اعطای امتیازات غیرموجه به بیگانگان از دیگر دلایل مخالفان است. اعطای این حقوق به بیگانگان، به آن‌ها امتیازات غیرموجه و نابرابری می‌دهد. امتیازی که شهروندان کشور میزبان از آن بهره نمی‌برند؛ زیرا این افراد نمی‌توانند در بیش از یک انتخابات رأی دهند. درحالی‌که بیگانگان هم در کشور میزبان و هم در موطن اصلی خود از حقوق انتخاباتی برخوردار می‌شوند (Waldrauch, 2003: 5).

نگرانی‌های مربوط به وفاداری بیگانگان نسبت به کشور میزبان نیز در میان دلایل مخالفان وجود دارد. اعطای حقوق انتخاباتی به بیگانگان منجر به ایجاد حس متضاد وفاداری در آن‌ها نسبت به دو کشور می‌شود و ممکن است برای ساختار سیاسی کشور میزبان خطرناک باشد (Lodzinski et.al, 2014: 11).

از دیگر دلایل مشهور مخالفان، بیم از گسترش این حق از سطح صرفاً محلی به سطح ملی است. برخی مخالفان با اشاره به دیدگاهی که معتقد است می‌توان به بیگانگان تنها در سطح محلی حقوق انتخاباتی اعطا کرد، به اثر دومینوی^۱ آن اشاره می‌کنند و می‌گویند به محض اینکه این حقوق در سطح محلی اعطا شود، استدلال برای ممنوعیت آن در انتخابات ملی دشوار خواهد شد (Groenendijk, 2008: 6).

۲-۱. آرای موافقان

موافقان مشارکت بیگانگان در انتخابات با ذکر چند دلیل تلاش نموده‌اند تا ضمن دفاع از نظر خود به ایرادهای مطرح شده از سوی مخالفان نیز پاسخ دهند. اینان در نخستین دلیل بر یکی از اصول اساسی دموکراسی‌های مدرن تأکید می‌کنند که به موجب آن قاطبه جمعیت باید بتوانند از طریق انتخابات اثرگذاری بر تصمیمات مشارکت داشته باشند. خواه طریق این مشارکت، رأی دادن به نامزد یا حزب خاص باشد و یا کاندیداتوری برای پست و منصب مشخص. بر این اساس اگر بخش‌های قابل توجهی از مردم ساکن در یک جامعه از این حق محروم باشند، مشروعیت دموکراسی‌های مدرن به خطر خواهد افتاد (Ruedin, 2017: 2).

هشدار در خصوص ایجاد تبعیض سیاسی دومین دلیل موافقان در پذیرش این حق است. موافقان که مخالف الزام شهروندی به عنوان شرط بهره‌مندی از حقوق انتخاباتی‌اند، معتقدند شرط شهروندی به تبعیض منجر می‌شود و خود می‌تواند منشأ دیگر حقوق نابرابر شود؛ زیرا صرفاً با شهروندان به عنوان اتباع دولت و پیروان فرامین آن رفتار می‌شود. درحالی‌که بیگانگانی که مالیات می‌پردازند و از قوانین پیروی می‌کنند، نباید از حق اظهارنظر در مورد اینکه این مالیات‌ها صرف چه باید شود و قوانین چه باید باشند محروم شوند (Blais et.al, 2001: 52). طرفداران این نظر به یکی از اصول دموکراتیک تحت عنوان اصل شمول استناد می‌کنند که به موجب آن هرکس که تحت تأثیر تصمیمات یک دولت قرار می‌گیرد، باید حق مشارکت در امور آن دولت را داشته باشد و با او به عنوان فردی که از نظر حقوق با شهروندان تحت تابعیت آن دولت در وضعیت برابری است، رفتار شود (Benhabib, 2004: 217).

۱. اثر دومینو مفهومی است که نشان می‌دهد چگونه تغییرات در یک رفتار می‌تواند باعث ایجاد واکنش زنجیره‌ای از تغییرات رفتاری مرتبط شود.

تسهیل ادغام بیگانگان در جامعه میزبان از دیگر ادله موافقان است. هرچه مشارکت سیاسی بیگانگان بیشتر باشد، ادغام آن‌ها در جامعه سیاسی میزبان بیشتر خواهد شد (Ahokas, 2010: 10). ادغام به معنای حل شدن بیگانگان در جامعه سیاسی میزبان و ایجاد حس یگانگی با آن است. به گونه‌ای که نسبت به آن احساس تعلق خاطر داشته باشند. اعطای حق به اتباع خارجی راهی برای ترغیب آنان به کسب شهروندی جامعه میزبان و آماده‌سازی آنان برای ایفای مسئولیت‌های شهروندی در آینده است (Harper-Ho, 2000: 297).

موافقان، استدلال‌های مخالفان را نیز بی‌پاسخ نگذاشته‌اند. آن‌ها در مواجهه با این ایراد که اعطای حقوق انتخاباتی به بیگانگان تنزل بخش مفهوم تابعیت است، می‌گویند اگر بیگانگان بخواهند صرفاً با نیت برخورداری از حقوقی که به عنوان اتباع بیگانه از آن‌ها محروم شده‌اند، دنبال کسب تابعیت و شهروندی باشند، تابعیت در مقیاسی بسیار بزرگتر تنزل می‌یابد و درواقع شهروندی تنها در حد یک ابزار برای رسیدن به هدف تلقی خواهد شد. الزام به کسب تابعیت حق اشخاص را در گرفتن تصمیمات مستقل، فارغ از هرگونه فشار یا نیاز، محدود می‌کند و بیگانگان نباید به خاطر دستیابی به حقوقی که در غیر از وضعیت شهروندی، امکان دسترسی به آن را ندارند مجبور به کسب تابعیت شوند. (Szabolcs, 2014: 124)

موافقان در پاسخ به ادعای دیگر مخالفان که معتقدند اعطای این حق به بیگانگان آن‌ها را در حس دوگانه وفاداری هم نسبت به کشور متبوع خود و هم نسبت به جامعه سیاسی میزبان قرار می‌دهد، اظهار می‌دارند که بروز این حس متضاد لزوماً منحصر به بیگانگان نیست و می‌تواند در خصوص افرادی که دارای تابعیت دوگانه هستند، نیز صادق باشد. حال آنکه در بسیاری از کشورها شهروندانی وجود دارند که تابعیت کشور دیگری را نیز دارند و علی‌رغم تابعیت دوگانه از حقوق انتخاباتی برخوردارند. همچنین می‌توان ادعا کرد که برای اینکه یک کشور خارجی بتواند از فرد یا افرادی برای رسیدن به اهدافش در کشور خاصی استفاده کند، نیاز ندارد که فرد یا افراد موردنظر لزوماً تابعیت همان کشور خارجی را داشته باشند. زیرا، کشورهای خارجی می‌توانند با بهره‌گیری از ابزارها و سازوکارهای مختلف حتی بر شهروندان سابق خود که دیگر تابعیت آن کشور خارجی را ندارند و به تابعیت جامعه سیاسی میزبان درآمده‌اند نیز اثر بگذارند. بروز این حس متضاد همچنین در ارتباط با تصمیماتی که در سطح محلی اتخاذ می‌شود و اثرگذاری ملی ندارند به دشواری قابل تصور است؛ یعنی اگر اتباع خارجی در سطح محلی صاحب پست شوند یا به عنوان رأی‌دهنده در انتخابات محلی مشارکت کنند، غالباً در پی ایفای نقش و اثر در امور محلی خاص هستند که در آنجا ساکن‌اند و جایگاهی برای اثرگذاری بر امور ملی ندارند (Waldrauch, 2003: 4-5).

پذیرش تابعیت مضاعف نیز ماهیت شهروندی و حقوق انتخاباتی را مخدوش نمی‌کند؛ زیرا در بخشی از این حقوق یعنی رأی دادن، بین داشتن دو رأی در یک انتخابات واحد و داشتن دو رأی در دو انتخابات مختلف تفاوت وجود دارد. علاوه بر این، اگر امکان برقراری ارتباط با دو کشور وجود داشته باشد، داشتن یک صدای سیاسی در هر دو حوزه ممکن است منطقی باشد (Honohan, 2011: 551).

۳-۱. تحلیل آرای مخالفان و موافقان

با بررسی ادله موافقان و مخالفان به نظر می‌رسد که کفه استدلال به نفع حامیان مشارکت بیگانگان سنگین‌تر است. درواقع، یکی از چالش‌ها در این موضوع، مربوط به تفکیک بین وضعیت شهروندی و حقوق انتخاباتی است. غالب دیدگاه‌ها در دو طیف موافقان و مخالفان غالباً با یک معلول یعنی حقوق انتخاباتی، سروکار دارد تا با یک علت یعنی وضعیت شهروندی. به‌جای تلاش برای اصلاح حقوق انتخاباتی، تمرکز باید بر بررسی معیارهای شهروندی باشد. به‌منظور دفاع از گسترش حقوق سیاسی شهروندی به بیگانگان غیرشهروند باید به این نکته توجه کرد که همه افراد یا تابع قدرت هستند یا نیستند. بدیهی است اگر افراد ناگزیر از تبعیت از فرامین قدرت‌اند، باید بتوانند در مورد آنچه قدرت انجام می‌دهد، نظر دهند. در همین راستا تنها معیارهای قانونی منطقی برای محرومیت از حقوق انتخاباتی را می‌توان معیارهایی مانند اقامت بسیار کوتاه‌مدت در کشور میزبان دانست؛ به‌گونه‌ای که این اقامت کوتاه برای افراد فرصت لازم برای آشنایی با نهادها و ساختارهای سیاسی و همچنین مباحث مطرح در قلمروی که تصمیم سیاسی در آن گرفته می‌شود را فراهم نسازد.

معیارهای دیگری که می‌تواند مبنای محرومیت از حقوق انتخاباتی باشد ناتوانی افراد در اتخاذ یک عقیده یا تصمیم سیاسی به دلیل ناتوانی ذهنی یا محجوریت فرد یا عدم شایستگی اخلاقی آن‌ها به دلایل متقنی چون ارتکاب برخی جرائم دانست. وجود این شرایط می‌تواند مؤید این وضعیت باشد که شخص مربوطه اثرات اقدامات و تصمیمات خود را در مورد سایر افراد و در ارتباط با قدرت در نظر نمی‌گیرد و باعث می‌شود وی برای شرکت در امور سیاسی نامناسب باشد. اما، هیچ‌یک از دلایل مطرح شده توسط مخالفان، محرومیت بیگانگان از رأی دادن یا در مواردی انتخاب شدن را توجیه نمی‌کند. این واقعیت که آن‌ها بیگانه هستند و شهروندی رسمی کشور میزبان را ندارند، آن‌ها را ناتوان از شکل‌گیری یک عقیده سیاسی یا عملکردی مناسب نمی‌کند. اینکه آن‌ها باید با امور سیاسی و تصمیم‌گیری در قلمرو مربوطه آشنا باشند با تعیین شرطی در مورد حداقل مدت اقامت برآورده می‌شود (Carens, 2002: 108).

در دموکراسی‌های مدرن امروزی لزوم توجه به اصل دموکراتیک شمول که در ادله موافقان مطرح شده، ضروریست. معیاری که به‌موجب آن جامعه سیاسی به‌عنوان جامعه‌ای از افراد در نظر گرفته می‌شود که تابع قدرت سیاسی و قوانینش هستند؛ کسانی که وضع قوانین بر سرنوشت آن‌ها اثرگذار است. متأثر بودن از قوانین ایجاد می‌کند که این افراد، خود نیز در فرایند تصمیم‌سازی نقشی بر عهده گیرند. به رسمیت شناختن حق مشارکت سیاسی برای بیگانگانی که به‌طور کامل از حقوق مدنی برخوردارند، مشروعیت قدرت را زیر سؤال می‌برد. به‌ندرت کسی ممکن است یک نظام حقوقی و سیاسی را قانونی و در نتیجه قابل احترام بداند که بر زندگی روزمره او حاکم باشد، اما برای او فرصت اثرگذاری و مشارکت را فراهم نسازد.

۲. حقوق انتخاباتی بیگانگان در اسناد بین‌المللی

در مورد حقوق انتخاباتی بیگانگان، ضمانت‌های کمی در اسناد بین‌المللی موجود است. با این وجود، می‌توان در دو سطح بین‌المللی و منطقه‌ای اسناد قابل توجهی را یافت که تلاش نموده‌اند زمینه پذیرش این حق را فراهم سازند.

۲-۱. اسناد بین‌المللی

در عرصه بین‌المللی اصول کلی برابری حقوق و عدم تبعیض که در بسیاری از اسناد بین‌المللی و نیز اعلامیه جهانی حقوق بشر گنجانده شده است، می‌تواند مبنایی برای اعطای حقوق انتخاباتی به بیگانگان باشد. اعلامیه جهانی حقوق بشر با این ادعا آغاز می‌شود که همه افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از نظر حیثیت و حقوق برابر هستند. بنابر برخی نظرات اعلامیه جهانی حقوق بشر به گونه‌ای نوشته شده که بتواند زمینه‌ساز اعطای حق رأی به بیگانگان مقیم باشد. ماده ۲۱ این اعلامیه که در بردارنده حقوق سیاسی بنیادین است از اصطلاح مبهم «هرکس» به جای «هر شهروند» استفاده می‌کند. به موجب این ماده، هرکسی حق دارد در اداره عمومی کشور خود مستقیم یا از طریق نمایندگان منتخب آزادانه شرکت کند^۱ (Juberías & Alonso, 2008: 163). بررسی مفاد اعلامیه نشان می‌دهد که هیچ‌یک از مواد این اعلامیه تابعیت را به عنوان یک الزام برای حقوق سیاسی مشخص نکرده است.

در صورت پذیرش این تفسیر، ایجاد تعارض میان میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی با اعلامیه جهانی حقوق بشر محتمل است؛ چراکه عبارت موجود در ماده ۲۵ میثاق این است که رأی دادن و انتخاب شدن در یک انتخابات دوره‌ای، امتیاز شهروندان است.

کنوانسیون بین‌المللی حمایت از حقوق کلیه کارگران مهاجر و اعضای خانواده آن‌ها، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد از اسناد بین‌المللی دیگری است که در میان ارجاعات متعدد به اشکال دیگر مشارکت سیاسی - مانند حق تشکیل انجمن‌ها و اتحادیه‌های کارگری در کشور محل کار - از حق کارگران مهاجر و اعضای خانواده‌های آن‌ها در مشارکت در امور عمومی کشور مبدأ و رأی دادن و انتخاب شدن در انتخابات آن کشور، مطابق با قوانینش دفاع می‌کند و دولت مبدأ و کشور محل کار مهاجر را موظف می‌کند تا در صورت مقتضی و مطابق با قوانین خود، برای تسهیل اعمال این حقوق تلاش کنند؛ اما این اعلامیه در مورد حق آن‌ها برای شرکت در انتخابات در کشور محل کارشان، فاقد هرگونه تضمینی است و فقط در بند ۳ ماده ۴۲ بیان می‌کند که کارگران مهاجر می‌توانند از حقوق سیاسی در کشور محل کار خود برخوردار شوند؛ به شرط آنکه که آن دولت چنین حقوقی را به آن‌ها اعطا کند.^۲ به نظر می‌رسد عدم تصریح کنوانسیون به لزوم

1. Everyone has the right to take part in the government of his country, directly or through freely chosen representatives.

2. 42(3): Migrant workers may enjoy political rights in the State of employment if that State, in the exercise of its sovereignty, grants them such rights.

داشتن شهروندی و واگذاری تصمیم‌گیری در مورد اعطای حقوق سیاسی به افراد مهاجر به دولت محل کار آنها، حاکی از امکان پذیرش این حق باشد.

در عرصه جهان‌شمول جز اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون پیش‌گفته که ناظر بر همه دولت‌ها و ملت‌هاست سند قابل ملاحظه دیگری به چشم نمی‌خورد.

۲-۲. اسناد منطقه‌ای

در سطح منطقه‌ای کنوانسیون‌های متعددی به موضوع اعطای حقوق انتخاباتی به بیگانگان پرداخته‌اند. مقرراتی به‌ویژه در اتحادیه اروپا وجود دارد که حق مشارکت سیاسی و اجتماعی را هر چند محدود و در سطح انتخابات محلی به مهاجران می‌دهد. امتیازدهی به بیگانگان، حداقل در زمینه محلی، از مفاد اصلی کنوانسیون شورای اروپا درباره مشارکت خارجی‌ان در زندگی عمومی در سطح محلی^۱ مصوب ۱۹۹۲ است. این کنوانسیون در ماده ۶ خود از دولت‌ها می‌خواهد حق رأی دادن و شرکت در انتخابات محلی را به ساکنان خارجی اعطا کنند، به شرط آنکه حداقل ۵ سال قبل از انتخابات، به‌طور قانونی و دائمی در کشور مربوطه سکونت کنند.^۲ همچنین به استناد ماده ۷ به آنها این امکان را می‌دهد تا دوره اقامت را کوتاه‌تر سازند.^۳ (Groenendijk, 2008: 12). معاهده ماستریخت^۴ (پیمان اتحادیه اروپا) شاهد دیگری بر این مدعاست. این معاهده ضمن شناسایی هویت شهروند اروپایی، در بند ۲ ماده ۲۰ به اتباع کشورهای عضو جامعه اروپا اجازه می‌دهد تا بتوانند در انتخابات محلی و نیز پارلمان اروپا در هر کشور از کشورهای عضو که ساکن باشند شرکت کنند و حق انتخاب شدن هم داشته باشند.^۵ (The Gallup Organization, 2010: 4). آشکار است که گرایش‌های منطقه‌ای در اروپا در راستای افزایش مشارکت بیگانگان است؛ موضوعی که در دیگر پیمان‌های منطقه‌ای در آفریقا و آسیا یافت نمی‌شود. ماده ۲۳ کنوانسیون حقوق بشر ۱۹۶۹ آمریکا،^۶

1. European Convention on the Participation of Foreigners in Public Life at Local Level (CPFPL)

2. Each Party undertakes, subject to the provisions of Article 9, paragraph 1, to grant to every foreign resident the right to vote and to stand for election in local authority elections, provided that he fulfils the same legal requirements as apply to nationals and furthermore has been a lawful and habitual resident in the State concerned for the 5 years preceding the elections.

3. Each Party may, either unilaterally or by bilateral or multilateral agreement, stipulate that the residence requirements laid down in Article 6 are satisfied by a shorter period of residence

4. Maastricht Treaty

5. Citizens of the Union shall enjoy the rights and be subject to the duties provided for in the Treaties. They shall have, inter alia:

(b) the right to vote and to stand as candidates in elections to the European Parliament and in municipal elections in their Member State of residence, under the same conditions as nationals of that State;

6. Every citizen shall enjoy the following rights and opportunities:

b. to vote and to be elected in genuine periodic elections, which shall be by universal and equal suffrage and by secret ballot that guarantees the free expression of the will of the voters

ماده ۱۳ منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم در سال ۱۹۸۱^۱ و ماده ۲۴ منشور عربی حقوق بشر ۲۰۰۴^۲ حق رأی را صرفاً برای شهروندان به رسمیت شناخته‌اند و حتی در اقدامی تحدیدی تر کنوانسیون حقوق بشر آمریکا در بند ۲ ماده ۲۳، شرط اقامت را به‌عنوان دلیلی بر محدودیت استفاده از حق رأی ذکر کرده است.^۳ Lappin, (2016: 868). به‌طورکلی در هیچ‌یک از اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای الزامی به اعطای این حقوق و بالتبع ضمانت اجرایی در صورت نقض آن نیامده است.

۳. حقوق انتخاباتی بیگانگان در مقررات داخلی

با توجه به گستردگی و شمولی که طبق آن قوانین داخلی کشورها حقوق انتخاباتی را از وضعیت شهروندی جدا می‌کند، می‌توان ترتیبات پذیرش و اعمال این حق را در سه دسته کلی تقسیم‌بندی نمود.

۱-۳. کشورهای که در آن‌ها بیگانگان از حقوق انتخاباتی محروم‌اند

برخی کشورها حقوق انتخاباتی بیگانگان را در هیچ سطحی و برای هیچ‌یک از اتباع خارجی نپذیرفته‌اند. در این کشورها رأی دادن و انتخاب شدن حق انحصاری شهروندان است. آرژانتین، بنگلادش، بلژیک، بنین، بولیوی، برزیل، بلغارستان، کاستاریکا، قبرس، چک، استونی، مجارستان، هند، ژاپن، لیتوانی، لوکزامبورگ، ماداگاسکار، مالی، مالت، مغولستان، نامیبیا، هلند، پاناما، فیلیپین، لهستان، رومانی، اسلواکی، اسلونی، آفریقای جنوبی و تایوان از جمله کشورهایی هستند که با الزامی نمودن شرط شهروندی، مشارکت انتخاباتی بیگانگان را رد کرده‌اند (Blais et.al, 2001: 44-50. Juberias & Alonso, 2008: 170).

۲-۳. کشورهای با حقوق انتخاباتی در سطح فرو ملی (محلی و منطقه‌ای)

در شماری از کشورها اعطای حقوق انتخاباتی در سطح فرو ملی اعم از محلی و منطقه‌ای بیش از آنکه یک استثنا باشد تبدیل به یک قاعده شده است. با توجه به تفاوت‌ها در ساختار سیاسی سرزمینی و تفاوت در واحدهای اصلی دولت‌های محلی در هر کشور، دامنه و اهمیت حقوق انتخاباتی بسیار متفاوت است. تعداد کشورهایی که حقوق انتخاباتی اتباع خارجی را در سطح منطقه‌ای اعطا می‌کنند، بسیار کمتر از کشورهایی است که به آن‌ها اجازه اعمال این حقوق در سطح محلی را می‌دهند. مراد از انتخابات منطقه‌ای انتخابی بالاتر از سطح محلی و پایین‌تر از سطح ملی، همچون سطح استانی و ایالتی است. در این تقسیم‌بندی حقوق انتخاباتی هم از نظر دامنه و هم در مقیاس میان کشورها بسیار متفاوت است. دامنه به‌اندازه جمعیت بیگانه در یک کشور معین که دارای حقوق انتخاباتی‌اند اشاره دارد. مقیاس به انواع انتخاباتی اشاره دارد که در آن

1. Every citizen shall have the right to participate freely in the government of his country, either directly or through freely chosen representatives in accordance with the provisions of the law

2. Every citizen has the right:

To stand for election or choose his representatives in free and impartial elections

3. The law may regulate the exercise of the rights and opportunities referred to in the preced only based on age, nationality, residence, language, education, civil and mental capacity, or sentencing by a competent court in criminal proceedings.

بیگانگان مقیم می‌توانند رأی دهند یا در آن کاندیدا شوند. در حالت اول، اعطای حقوق انتخاباتی یا به کلیه اتباع خارجی تعلق می‌گیرد و یا صرفاً به اتباع کشورهای خاص. بر اساس مقیاس نیز بیگانگان مقیم یا فقط می‌توانند در انتخابات فرو ملی (اعم از محلی یا منطقه‌ای) از حقوق انتخاباتی بهره‌مند شوند یا اینکه علاوه بر انتخابات محلی در سطح ملی نیز امکان اعمال این حقوق را جزاً یا کلاً دارند.

در برخی کشورها از میان حقوق انتخاباتی، تنها حق رأی دادن (و نه انتخاب شدن) به اتباع خارجی داده شده است. از دهه ۱۹۷۰ در میان کشورهای دموکراتیک روندی وجود داشته است که حق رأی را به ساکنان غیرشهروند تعمیم دهند. میزانی که زندگی روزمره افراد تحت تأثیر تصمیمات سیاسی اتخاذ شده در سطح فرو ملی است و معمولاً بیشتر و بی‌واسطه‌تر از سطح ملی است. امروزه شهروندان خارجی می‌توانند در بیش از شصت کشور در این سطح رأی دهند (engdahl et.al, 2018: 3). ماده ۶۳ قانون اساسی اکوادور به بیگانگان اجازه رأی دادن در انتخابات استانی، شهرداری و مجالس محلی می‌دهد.^۱ بر اساس اصل ۶۴ قانون اساسی ونزوئلا، افراد خارجی می‌توانند در انتخابات شهرداری و ایالتی شرکت کنند.^۲ در سوئد حق شرکت بیگانگان در انتخابات شهر (کمون) و شورای استانی پذیرفته شده است (Kondo, 2001: 63). خارجی‌های مقیم کلمبیا می‌توانند در انتخابات شهرداری و منطقه‌ای در محل زندگی خود رأی دهند (Fierro et.al, 2016: 76). شیلی، کلمبیا، پاراگوئه، پرو، نروژ و ایسلند (Juberías & Alonso, 2008: 169). کره جنوبی، بلژیک، استونی، دانمارک، فنلاند، هلند، اسلونی، رومانی، بلغارستان و مجارستان حق رأی در انتخابات محلی را به تمام مهاجران گسترش داده‌اند (LEE, 2011: 6).

برخی کشورها امکان اعمال این حق را به شهروندان کشورهای خاص اعطا کرده‌اند. در انگلستان، بر اساس پیوندهای استعماری گذشته این کشور، شهروندان ۵۰ کشور مشترک‌المنافع و ایرلند و کشورهای اتحادیه اروپا حق رأی دادن در سطح محلی و منطقه‌ای را دارند (Earnest, 2015: 14). در قانون اساسی برزیل، به‌موجب شرط عمل متقابل، پرتغالی‌ها تنها اتباع خارجی واجد شرایط رأی دادن محسوب می‌شوند (Navarro Fierro et.al, 2016: 76) و در پرتغال مبتنی بر شباهت‌های فرهنگی کلیه کشورهای عضو جامعه پرتغالی زبان از حقوق انتخاباتی برخوردارند (Healy, 2013: 6).

چند کشور علاوه بر اعطای حق رأی، حق کاندیداتوری را به شهروندان کشورهای ثالث اعطا می‌کنند. در استرالیا اتباع خارجی در برخی ایالات حق دارند در صورتی که مالک باشند یا متصرف اموالی باشند که برای آن اجازه می‌پردازند یا اگر نماینده شرکتی باشند که دارای مالکیت و متصرف املاک واقع در منطقه یا بخش مربوطه است در انتخابات محلی کاندیدا شوند (Orr, 2017: 5). اتباع خارجی در اسلواکی که دارای اقامت دائم هستند حق دارند در انتخابات محلی به‌عنوان کاندیدای انتخابات شرکت کنند (kazaz, 2018: 5). در ایرلند هر غیرشهروند در صورتی واجد شرایط انتخاب شدن به‌عنوان یک مقام محلی است که به‌طور معمول در ایالت ساکن باشد و به سن ۱۸ سالگی رسیده باشد (O'Dowd & Coutts, 2014: 8) در یونان به‌موجب قانون به ساکنان خارجی حق شرکت به‌عنوان نامزد شورای شهر یا بخش در انتخابات با شرط سنی بیست و یک

1. Ecuador's Constitution, https://www.constituteproject.org/constitution/Ecuador_2008.pdf

2. Constitution of the Bolivarian Republic of Venezuela

https://www.constituteproject.org/constitution/Venezuela_2009.pdf?lang=en

سال و همچنین داشتن دانش کافی به زبان یونانی برای انجام وظایف خود داده شده است (Christopoulos, 2013: 6).

کشورهایی هم وجود دارند که فقط به اتباع برخی کشورهای خاص حق کاندیداتوری می‌دهند. اتباع اتحادیه اروپا در مجارستان در انتخابات محلی و منطقه‌ای (Bozoki, 2013: 9)، در ایتالیا در انتخابات محلی شهرداری‌ها (Tintori, 2013: 7)، در فرانسه در انتخابات شهرداری‌ها (جز پست شهردار و معاون شهردار) (Arrighi, 2014: 9) و در آلمان در انتخابات سطوح ناحیه، شهرستان، استان یا منطقه حق کاندیداتوری دارند (Pedroza, 2013: 9).

۳-۳. کشورهای با حقوق انتخاباتی در سطح ملی

حقوق انتخاباتی در سطح ملی در حداقل سطح ممکن به اتباع بیگانه واگذار می‌شود. برخی از کشورها تنها اعمال حق رأی در سطح ملی را به شهروندان تعدادی از کشورهای مشخص اعطا می‌کنند. در انگلستان شهروندان کشورهای مشترک‌المنافع و جمهوری ایرلند می‌توانند برای رأی دادن در انتخابات پارلمانی ملی ثبت‌نام کنند (Earnest, 2003: 12). بالعکس اتباع انگلیس می‌توانند در انتخابات مجلس نمایندگان پارلمان در ایرلند رأی دهند (Blais et.al, 2001: 54). شهروندان برزیلی مقیم پرتغال و دارای وضعیت برابر حقوق سیاسی می‌توانند در همه انتخابات و همه‌پرسی‌ها در پرتغال رأی دهند. قانون انتخابات ریاست جمهوری پرتغال نیز امکان اعطای حقوق انتخابی به شهروندان سایر کشورهای پرتغالی زبان مشروط بر بهره‌مندی آن‌ها از وضعیت ویژه برابری حقوق سیاسی به‌واسطه یک کنوانسیون بین‌المللی و در شرایط متقابل را می‌دهد (Healy, 2013: 6).

کشورهایی نیز وجود دارند که کلیه اتباع خارجی در آن‌ها در سطح انتخابات ملی حق رأی دارند. در نیوزلند، بیگانگان با اقامت دائم می‌توانند در انتخابات ملی پارلمانی رأی دهند (Barker & McMillan, 2016: 7-8). اروگوئه و شیلی به هر یک از بیگانگان مقیم اجازه می‌دهند که در انتخابات ملی رأی دهند. در اروگوئه بر اساس ماده ۷۸ قانون اساسی بیگانگان با حداقل ۱۵ سال اقامت مشروط بر اینکه رفتار خوبی از خود نشان دهند، دارایی یا سرمایه در کشور داشته باشند، شغل یا حرفه‌ای داشته باشند، خانواده‌ای در اروگوئه تشکیل داده باشند در کلیه انتخابات در سطح ملی (Margheritis, 2015: 7) و در شیلی افراد خارجی با اقامت بیش از پنج سال می‌توانند در انتخابات رئیس‌جمهوری، نمایندگان، محلی و همه‌پرسی حق رأی خود را اعمال کنند (Echeverría, 2015: 7). مالاوی هم بعد از هفت سال حق رأی دادن در انتخابات ملی را به بیگانگان می‌دهد (Bauböck, 2005: 685).

در خصوص حق انتخاب شدن برخورداری از محدودی حقوق انتخاباتی در سطح ملی بسیار محدود و منحصر به اتباع برخی کشورهای خاص است. در انگلستان شهروندان کشورهای مشترک‌المنافع و شهروندان ایرلندی حق انتخاب شدن در سطح ملی را دارند (Bauböck, 2005: 685). در پرتغال تنها برزیلی‌هایی که پس از سه سال اقامت از حق برابری سیاسی برخوردار می‌شوند، می‌توانند نامزد انتخابات پارلمان ملی شوند (Arrighi et.al, 2003: 56).

۴. شرایط اعطای حقوق انتخاباتی به بیگانگان

مفهوم فراگیر بودن انتخابات در مورد بیگانگان مقید به دو بعد است؛ اول، قواعد ناظر به صلاحیت و داشتن شرایط مشارکت که تعیین می‌کند که چه کسی بر اساس شرایط قانونی، حق رأی یا نامزدی را دارد. بدین معنا که آیا اتباع همه کشورها از این حق برخوردارند یا صرفاً به تابعین کشور یا کشورهای خاصی این حق داده شده است؟ همچنین آیا مدت و نوع اقامت خاصی مورد نیاز است یا خیر؟ دوم، مقررات مربوط به چگونگی اعمال این حقوق که تعیین می‌کند واجدین شرایط چگونه می‌توانند از حق مشارکت خود استفاده کنند. در اجرایی نمودن این حقوق، شیوه ثبت نام کاندیداها و الزام یا عدم الزام رأی‌دهندگان به ثبت نام در فهرست‌های انتخاباتی مورد توجه است (Schmid et.al, 2019: 699).

بر مبنای این مقررات، اصلی‌ترین شروط اعطای حقوق انتخاباتی به بیگانگان در آن دسته از دولت‌هایی که این حقوق را به اتباع کشورهای ثالث اعطا کرده‌اند شامل مدت اقامت، لزوم ثبت نام یا تقاضا، وضعیت اقامتی مشخص و رفتار متقابل می‌باشند. برخی تنها یکی از این شروط و برخی دو، سه یا هر چهار شرط را مدنظر قرار داده‌اند.

۴-۱. مدت اقامت در کشور یا در حوزه انتخابیه معین

در سطح داخلی، رایج‌ترین و حداقل نیاز برای واجد شرایط بودن، اقامت رسمی در کشور مربوطه است که به این معنی است که فرد باید مقیم قانونی باشد (که در نتیجه مهاجران غیرقانونی را مستثنا می‌کند). شرط اقامت به معنای سکونت شهروندان کشور ثالث قبل از رأی دادن و یا نامزد شدن، در کشور یا در حوزه انتخابیه معین است. این شرط رایج‌ترین مانع اعمال حقوق انتخاباتی است. مدت اقامت غالباً بسته به اینکه شخص خارجی حقوق انتخاباتی خود را در چه سطحی و چه نوعی می‌خواهد اعمال کند، متفاوت است.

در مورد حق رأی‌دهی، چنانچه سطح اعمال حق مورد نظر محلی باشد، این الزام که انتخاب‌کنندگان برای مدت‌زمانی قبل از انتخابات در منطقه انتخابیه خود اقامت داشته‌اند، بر این مبنای قابل دفاع است که یک نفر قبل از اجازه یافتن برای تعیین آینده جامعه محلی باید در آن ادغام شود. همچنین الزام انتخاب‌کنندگان یا انتخاب‌شوندگان برای اقامت در کشور بر این اساس قابل توجیه است که افرادی که به کشور وارد شده‌اند و اسکان ورزیده‌اند باید از حداقل مدت حضور در جامعه سیاسی میزبان برخوردار باشند تا بدان جا که به اندازه کافی آشنا و مسلط به شرایط، اوضاع و احوال، نیازها، توانایی‌ها و مقتضیات جامعه باشند و بتوانند آگاهانه رأی معناداری دهند یا خود در کسوت نمایندگی بتوانند جهت انعکاس یا رفع نیازهای مردم به نحو بهتر فعالیت نمایند (عباسی و جعفری، ۱۳۹۰: ۱۲۵).

باید توجه داشت که کشورهایی هم وجود دارند که صرف اقامت بی‌هیچ الزام زائدی را برای انتخاب کردن و انتخاب شدن کافی می‌دانند. در ایرلند، همه ساکنان خارجی دارای اقامت قانونی پس از ثبت نام در آدرسی در ایرلند در مدت معینی قبل از روز انتخابات، مجاز به رأی دادن و انتخاب شدن در انتخابات محلی هستند. در اسلوونی، به خارجیانی که اقامت دائم در این کشور دارند، بدون توجه به مدت اقامتشان در اسلوونی،

حقوق انتخاباتی محلی داده می‌شود (Wienen, 2018: 17). درحالی‌که این تعداد محدود از کشورها به همه اتباع خارجی صرف‌نظر از مدت اقامت آن‌ها در کشور حق رأی یا کاندیداتوری می‌دهند، معمولاً در دیگر کشورها مدت معینی از اقامت بی‌وقفه قبل از انتخابات نیاز است. مدت‌زمان اقامت در حوزه انتخابیه معین به نسبت مدت اقامت در کشور، معمولاً کوتاه است و از ۱ ماه در استرالیا و نیوزیلند تا ۵۱ روز در فنلاند و ۶ ماه در فرانسه، مالی، گینه‌نو و فیلیپین متغیر است (Jaaskelainen, 2020: 19, Blais et al, 2001: 55).

حداقل مدت اقامت در کشور استونی و پرتغال، سه سال، در بلژیک، لوکزامبورگ و هلند پنج سال (Groenendijk, 2008: 4)، در مالاوی، هفت سال و در اروگوئه، ۱۵ سال است (Blais et al, 2001: 56). گاهی احراز این حداقل‌ها در هر دو سطح مورد توجه است. چنانکه لوکزامبورگ پس از پنج سال اقامت در این کشور و شش ماه زندگی در حوزه شهرداری مربوطه، حق رأی را به اتباع غیر اتحادیه اروپا اعطا می‌کند.^۱

در خصوص حق بر انتخاب شدن نیز حداقل مدت اقامت مورد توجه برخی کشورها است. در دانمارک و سوئد، اتباع خارجی می‌توانند پس از سه سال اقامت قانونی بدون وقفه در این کشورها در انتخابات شهرداری و منطقه‌ای انتخاب شوند.^۲ درحالی‌که ایسلند پس از سه سال اقامت، حق واجد شرایط بودن در انتخابات شهرداری و منطقه‌ای را به اتباع کشورهای شورای شمال اروپا اعطا می‌کند، سایر بیگانگان پس از پنج سال اقامت قانونی دائم، حق انتخاب شدن دارند. در اروگوئه برای اینکه به بیگانگان حق کاندید شدن داده شود، باید در ۱۵ سال گذشته قبل از انتخابات، ۱۲ سال اقامت را اثبات کنند (Day & Shaw, 2002: 190).

۴-۲. ثبت‌نام یا تقاضا

ممکن است از رأی‌دهندگان خارجی خواسته شود تا تقاضای خود را برای استفاده از حق رأی با ثبت‌نام در فهرست‌های انتخاباتی بیان کنند یا تقاضای خود برای کاندیداتوری را به مرجع خاصی اعلام دارند. فرایند ثبت به‌خودی‌خود می‌تواند مانعی برای غیر اتباعی باشد که می‌خواهند حق رأیشان را اعمال کنند. بلژیک از غیرشهروندان می‌خواهد تا درخواست ثبت‌نام را پر کنند و اعلامیه‌ای را امضا کنند که نشان‌دهنده تعهد آن‌ها به قانون اساسی بلژیک و دیگر قوانین است (Groenendijk, 2008: 4). ثبت‌نام آن‌ها از طریق درخواستی صورت می‌گیرد که باید آن را تکمیل کرده و به اداره شهرداری محلی که در آن ساکن هستند تا سه ماه قبل از روز انتخابات، تحویل دهند (Earnest, 2005: 23). در اسلواکی افراد در لیستی از رأی‌دهندگان توسط شهرداری ثبت می‌شوند که باید حداکثر چهل روز قبل از انتخابات ارائه شود. در غیر این صورت حق خود را برای گنجانده شدن در لیست رأی‌دهندگان از دست می‌دهند (kazaz, 2018: 13). ماده ۱۷۶ قانون

1. Art. 9 Electoral Law of Luxembourg.

2. Art. 1 Local and Regional Government Elections Act of Denmark. Arts. 1-3 Local Government Act of Sweden.

انتخابات اسپانیا، به عنوان یک شرط نهایی اعلام می‌کند که خارجی‌ها باید تمایل خود برای اعمال حق رأی در اسپانیا را روز قبل از انتخابات اعلام کنند (Juberías & Alonso, 2008: 180).

جنبه ظریف‌تری که می‌تواند دسترسی شهروندان کشورهای ثالث واجد شرایط به حق انتخاب را متأثر سازد مربوط به نحوه ثبت نام بوده و از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. در کشورهای انگلستان، اسلواکی، سوئد، هلند، ایرلند، فنلاند، استونی، دانمارک و چک مراحل و شرایط ثبت نام انتخابات برای شهروندان و اتباع کشورهای ثالث یکسان است. باین وجود، در چندین کشور، معرفی یک روش ثبت نام متمایز برای اتباع کشورهای ثالث، مانع اصلی اعمال حق رأی آن‌ها است. در یونان، بیگانگان واجد شرایط باید درخواست ثبت نام خود در لیست رأی‌دهندگان را مستند به مدارکی چون اثبات وضعیت اقامت، گذرنامه و گواهی سوابق کیفری داشته باشند. به همین ترتیب، مراحل ثبت نام در لوکزامبورگ به صورت خودکار انجام نمی‌شود. بلکه متقاضیان خارجی ملزم‌اند تا یک اعلامیه کتبی رسمی به همراه شناسنامه معتبر و نیز یک گواهی که تأیید می‌کند فرد حداقل پنج سال اقامت داشته است، ارائه دهند.

در مجارستان، شهروندان کشورهای ثالث (و همچنین شهروندان اروپایی) باید هنگام ثبت نام در لیست‌های رأی‌دهندگان اظهاریه‌ای کتبی را در اختیار مقامات محلی قرار دهند. این اظهاریه باید مؤید این موضوع باشد که این افراد در یکی از حوزه‌های شهری این کشور اسکان داده شده‌اند (Arrighi et.al, 2013: 59). در بلژیک نام اتباع کشورهای ثالث باید به عنوان رأی‌دهنده در شهرداری محل اقامتشان ثبت شود و آن‌ها باید اظهارنامه‌ای کتبی مبنی بر احترام به قانون اساسی بلژیک، قوانین بلژیک و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ارائه دهند (Vintila et.al, 2018: 9).

در پرتغال و زمان ثبت نام برای کاندیداتوری در انتخابات، داوطلبان کشورهای ثالث باید اظهاریه رسمی ارائه دهند. مفاد این اظهاریه باید مشتمل بر ذکر مدت اقامت در پرتغال و آخرین باری که در کشور مبدأ خود اقامت داشته‌اند باشد. همچنین اعلام اینکه از حق نامزدی در کشور مبدأ خود محروم نبوده‌اند ضروریست. از این افراد ممکن است تقاضا شود گواهی ارائه کنند که توسط مقامات اداری ذیصلاح کشور محل تابعیتشان صادر شده است و تصدیق می‌کند این نامزد از حق کاندیداتوری در آن کشور محروم نیست (Healy, 2013: 9).

۳-۴. نوع اقامت

شرط داشتن نوع خاصی از وضعیت اقامت، همچون اجازه اقامت دائم از جمله شروط تقییدی در برخی کشورهاست. در برخی از کشورها برای استفاده از حقوق انتخاباتی صرف اقامت کافی نیست؛ بلکه لازم است مجوزی از سوی مقامات صالح کشور میزبان صادر شده و به موجب آن مجوز اجازه اقامت دائم به بیگانگان داده شود. اشخاص دارای اجازه اقامت دائم حق شرکت در انتخابات کشور فنلاند را دارند.^۱ در استونی اتباع کشورهای ثالث حق رأی در انتخابات شورای دولت‌های محلی را دارند مشروط بر اینکه بر

1. constitution of finland; https://www.constituteproject.org/constitution/Finland_2011.pdf?lang=en

اساس مجوز اقامت طولانی مدت یا حق اقامت دائم در استونی اقامت داشته باشند (Laatsit, 2013: 4). طبق قانون اساسی پاراگرافه، خارجی‌هایی که اجازه اقامت دائم دارند می‌توانند در انتخابات شهرداری رأی دهند یا به‌عنوان شهردار یا عضو شورای شهر انتخاب شوند (López, 2016: 16). در اسلواکی ساکنان غیرشهروند عضو اتحادیه اروپا و اتباع کشورهای ثالث که دارای اقامت دائم هستند حق دارند در انتخابات محلی به‌عنوان کاندیدای انتخابات شرکت کنند (kazaz, 2018: 17).

چنانکه آشکار است، این شرط ممکن است به‌شدت تعداد اتباع کشورهای ثالث را که می‌توانند از حقوق انتخاباتی بهره‌مند شوند، محدود کند؛ زیرا وضعیت اقامت دائم به‌ندرت ایجاد می‌شود یا در بسیاری از کشورها تنها به اتباع کشورهای خاصی داده شود.

۴-۴. اصل رفتار متقابل

چندین کشور از طریق توافق‌نامه‌های دوجانبه که میان خود منعقد می‌کنند، به شهروندان کشورهای طرف قرارداد حقوق انتخاباتی اعطا کرده‌اند. در جمهوری چک، قانون اساسی امکان اعمال حق رأی محلی را بر اساس اصل رفتار متقابل برای اتباع کشورهای ثالث غیر از شهروندان اتحادیه اروپا برقرار می‌کند. در اسپانیا شهروندان نروژی، بولیوی، شیلی، کلمبیا، اکوادور، ایسلند، نیوزیلند و پاراگوئه می‌توانند بر اساس معاهده منعقد بین دو طرف از حقوق انتخاباتی در سطح محلی برخوردار شوند (Arrighi et.al, 2013: 61). در پرتغال، شهروندان کشورهایی که با آن‌ها معاهداتی امضا شده است، حق دارند در انتخابات محلی پس از سه سال رأی دهند و می‌توانند پس از پنج سال اقامت انتخاب شوند (Healy, 2013: 6). مالت نیز امکان اعطای حق رأی و انتخاب شدن در سطح محلی به ساکنان خارجی را محدود به اقدام متقابل برای شهروندان کشورهایی می‌کند که عضو شورای اروپا هستند. در صورت برقراری چنین رابطه‌ای، ساکنان خارجی پس از شش ماه اقامت، از حق انتخاباتی برخوردار می‌شوند (DeBono, 2013: 8).

۵. حقوق انتخاباتی بیگانگان در ایران

ایران به علت جایگاه جغرافیایی و همسایگی با کشورهای افغانستان و پاکستان، کشوری است که همزمان مهاجرپذیر، مهاجرفرست و گذرگاه مهاجران است. وجود جریان‌های بزرگ مهاجرت به داخل و مهاجرت به خارج، سبب شده است که ایران در هر دو زمینه بالاترین نرخ‌های جهانی را داشته باشد (اسدی پور و دیگران، ۱۳۹۷: ۳). برابر آمار ارائه شده در آخرین سرشماری نفوس و مسکن در ایران در سال ۱۳۹۵، ۴۳۰۰۹۸۸ نفر بیگانه از کشورهای مختلف در ایران زندگی می‌کنند. این تعداد تقریباً ۵ درصد جمعیت کل کشور را تا آن زمان تشکیل می‌دهد.^۱ همچنین بر اساس گزارش کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان در آگوست ۲۰۲۲، ایران میزبان یکی از بزرگ‌ترین و طولانی‌ترین جمعیت پناهندگان در جهان بوده است که اکثریت آن‌ها را پناهندگان افغان تشکیل می‌دهند. درحالی‌که تعداد قابل توجهی از مهاجران افغان از اواخر

۱. نتایج آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵، قابل دسترسی در سایت درگاه ملی آمار به آدرس: <https://www.amar.org.ir>

قرن نوزدهم در ایران حضور داشتند، پس از اشغال افغانستان توسط ارتش شوروی در سال ۱۹۷۹، افغان‌ها به تعداد زیادی وارد ایران شده‌اند. پس از تسلط طالبان بر افغانستان در آگوست ۲۰۲۱ و با بدتر شدن وضعیت امنیتی و انسانی در افغانستان، شمار این افراد رو به فزونی گذاشته است (EUAA, 2022: 14). افزایش شمار این افراد موضوع تبیین حقوق مهاجران (قانونی) در حوزه‌های مختلف برای سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران را به امری چالش‌برانگیز تبدیل کرده است.

به‌صورت کلی در نگاه به حقوق بیگانگان، اصل ۱۴ قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران را به رعایت قسط و عدل و اخلاق حسنه با افراد غیرمسلمان و رعایت حقوق انسانی اتباع بیگانه مکلف نموده است؛ مادامی که آن‌ها علیه اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند. همچنین مواد مختلفی از قانون مدنی، قانون آیین دادرسی مدنی، قانون ورود و خروج اتباع خارجه، قانون راجع به اموال غیرمنقول اتباع خارجه، قانون راجع به ترکه اتباع خارجه، قانون جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی، آیین‌نامه اشتغال اتباع بیگانه، آیین‌نامه استملاک اتباع بیگانه و مصوباتی در این خصوص از دیگر قوانین و مقررات ناظر بر حقوق اتباع بیگانه در ایران است (توحیدی و کوشش کار، ۱۳۹۶: ۵۲۳). آنچه از بررسی این قوانین حاصل می‌آید آن است که امکان برخورداری از حقوق برای اتباع خارجی غالباً در حوزه حقوق خصوصی مجاز شمرده شده و تنها در برخی از امور از قبیل تملک اموال غیرمنقول، مالکیت صنعتی و ثبت اختراعات، اشتغال و تجارت محدودیت‌هایی بر حقوقشان در قوانین تدوین گردیده است (مرادی و خدایی، ۱۳۹۵: ۱۳۵)؛ اما در عرصه عمومی و شاخه‌ای از آن یعنی قلمرو سیاسی بیگانگان با ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های بسیاری مواجه‌اند. اهم حقوق عمومی سیاسی - اجتماعی که بیگانگان از آن محروم هستند شامل حق رأی دادن و انتخاب کردن، حق انتخاب شدن، استخدام دولتی (اصل ۸۲ قانون اساسی^۱ و مواد ۴۲۲ و ۳۹۸ قانون مدیریت خدمات کشوری)، تصدی مشاغل عمومی و غیردولتی، مشاغل وابسته به مشاغل دولت از قبیل وکالت دادگستری، سردفتری و دفتریاری و عضویت در ارتش و نیروی انتظامی (اصل ۱۴۵ قانون اساسی^۲) است (اسدی پور و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۴).

در عرصه حقوق سیاسی انتخاباتی، یعنی حق بر انتخاب کردن و انتخاب شدن شرط تابعیت به تصریح مورد اشاره قانون‌گذار قرار گرفته است. چنانکه در حق بر رأی دادن، داشتن تابعیت ایرانی اولین شرط انتخاب‌کنندگان در انتخابات ریاست جمهوری (اصل ۱۱۵ قانون اساسی^۳ و ماده ۳۶ قانون انتخابات ریاست

۱. استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت ممنوع است مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای اسلامی.

۲. شرایط عمومی استخدام در دستگاه‌های اجرایی عبارتند از:

ب. داشتن تابعیت ایران

۳. خروج از تابعیت ایران و یا قبول تابعیت کشور بیگانه به شرط گواهی وزارت امور خارجه موجب انفصال از خدمات دولت خواهد بود.

۴. هیچ فرد خارجی به عضویت در ارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمی‌شود.

۵. رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد:

ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.

جمهوری^۱، مجلس شورای اسلامی (ماده ۳۱ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی^۲)، خبرگان (ماده ۱۵ قانون انتخابات مجلس خبرگان^۳)، شوراهای اسلامی شهر و روستا (ماده ۲۹ قانون تشکیلات، وظایف و انتخاب شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران^۴) قرار گرفته است. همین شرط در خصوص انتخاب شوندگان نیز آمده است. ماده ۳۵ قانون انتخابات ریاست جمهوری^۵، ماده ۳۲ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی^۶، ماده ۱۱ قانون انتخابات مجلس خبرگان^۷، ماده ۳۰ قانون تشکیلات، وظایف و انتخاب شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران^۸ در خصوص لزوم داشتن تابعیت ایرانی انتخاب شوندگان صراحت دارند. قانون‌گذار حتی از این نیز فراتر رفته و در خصوص تصدی برخی مناصب تابعیت اصلی ایرانی را معیار قرار داده است. چنانکه به موجب ماده ۹۸۲ قانون مدنی اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره‌مند می‌شوند؛ لیکن نمی‌توانند به مقامات ریاست جمهوری و معاونین او، عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضائیه، وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری، عضویت در مجلس شورای اسلامی، عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر، استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هرگونه پست و یا مأموریت سیاسی، قضاوت، عالی‌ترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی، تصدی پست‌های مهم اطلاعاتی و امنیتی نائل شوند.

استنباط از این ماده آن است که داشتن تابعیت اصلی، شرط لازم برای امکان نامزدی و تصدی بسیاری از مناصب است؛ بنابراین دارندگان تابعیت اکتسابی از این حق محروم‌اند. باین وجود، در هنگام برشمردن شرایط انتخاب شوندگان در قوانین خاص همچون قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، قانون انتخابات مجلس خبرگان و قانون تشکیلات، وظایف و انتخاب شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران، اغلب تصریح به صرف داشتن تابعیت ایرانی شده است و لزوم داشتن تابعیت اصلی در نص این قوانین مورد تصریح قرار نگرفته است. شاید تنها از کلمه ایرانی الاصل بودن که در ماده ۳۵ قانون انتخابات ریاست جمهوری آمده است بتوان داشتن تابعیت اصلی را به تصریح برای رئیس‌جمهور احراز کرد. همچنین چنان که از ماده ۹۸۲ برداشت می‌شود اعضای شوراهای اسلامی روستا و بخش از شمول دارندگان تابعیت اصلی مستثنا گردیده‌اند. بر این اساس دارندگان تابعیت اکتسابی می‌توانند برای نامزدی در شوراهای مذکور اعلام آمادگی نمایند.

نتیجه آنکه وقتی در خصوص دارندگان تابعیت اکتسابی این محدودیت در کاندیداتوری و تصدی مناصب مورد تأکید است، پذیرش امکان نامزدی بیگانگان در انتخابات طبق قوانین موجود امری مطلقاً محال است.

۱. انتخاب‌کنندگان باید دارای شرایط ذیل باشند: ۱. تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران.
۲. انتخاب‌کنندگان باید دارای شرایط ذیل باشند: ۱. تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران
۳. انتخاب‌کنندگان باید دارای شرایط زیر باشند: ۱. تابعیت جمهوری اسلامی ایران
۴. انتخاب‌کنندگان باید دارای شرایط زیر باشند: ۱. تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران
۵. انتخاب‌شوندگان هنگام ثبت نام باید دارای شرایط زیر باشند: ۳. تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران
۶. انتخاب‌شوندگان هنگام ثبت نام باید دارای شرایط زیر باشند: ۳. تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران.
۷. انتخاب‌شوندگان در هنگام ثبت نام باید دارای شرایط زیر باشند: ۱. تابعیت جمهوری اسلامی ایران.
۸. انتخاب‌شوندگان هنگام ثبت نام باید دارای شرایط زیر باشند: الف. تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران

نتیجه‌گیری

مهاجرت پدیده جدیدی نیست. تنها در عصر ماست که چالش مهاجرت در عصر دموکراسی ایده‌های سنتی را در مورد چگونگی ارتباط شهروندی، اقامت و حقوق انتخاباتی به‌طور کامل تضعیف کرده است. نگرش پذیرش با عدم پذیرش حقوق انتخاباتی توسط کشورها برای بیگانگانی که شهروند آن کشورها نیستند از رویکردها به مسئله مهاجرت و بیگانگان و همچنین سنت فعالیت‌های سیاسی در هر کشور نشأت می‌گیرد. گرچه دلایل متعددی به نفع اعطای این حقوق به شهروندان خارجی وجود دارد. در حال حاضر، هیچ سند بین‌المللی الزام‌آور عمومی وجود ندارد که حق اتباع خارجی را برای اعمال آن در کشور محل اقامت خود تبیین کند و کشورهای میزبان را ملزم به تضمین چنین حقی کند. بنابراین، موضوع اعطای حقوق انتخاباتی به بیگانگان - و درنهایت، دامنه این حق و شرایط آن - همچنان به‌عنوان یک موضوع قانون داخلی باید مورد توجه قرار گیرد. بر این مبنا کشورهای مختلف، رویکردهای مختلفی را اتخاذ کرده‌اند. دسته اول، از کشورها اساساً از اعطای حقوق انتخاباتی به بیگانگان در هر سطح و مقیاسی خودداری می‌کنند؛ دسته دوم، صرفاً به اعطای حقوق انتخاباتی در سطح محلی یا منطقه‌ای می‌پردازند؛ در همین دسته برخی تنها حق رأی دادن را می‌پذیرند برخی دیگر هر دو وجه رأی دادن و انتخاب شدن را مورد توجه قرار می‌دهند. در دسته سوم، اما کشورهایی قرار دارند که فراتر از اعطای حقوق انتخاباتی در سطح محلی، حق رأی غیراتباع در سطح ملی را می‌پذیرند و در محدود مواردی حق غیرشهروند را به انتخاب شدن در سطح ملی نیز تسری می‌دهند. در بررسی دو دسته اخیر آشکار است که حقوق انتخاباتی در سطح محلی در اغلب کشورها یک قاعده و پذیرش همین حقوق در سطح ملی یک استثناست. همچنین در کشورهایی که اعطای این حقوق را مورد توجه قرار داده‌اند، شرایط دسترسی به این حقوق بسیار متنوع است. در نظر گرفتن حداقل مدت اقامت، لزوم ثبت نام به‌عنوان متقاضی رأی دادن، طی شرایط ویژه ثبت نام برای کاندیدای انتخابات، اصل رفتار متقابل و حتی در نظر گرفتن نوع و ویژه‌ای از اقامت عمده‌ترین شروط تحدیدکننده واجدین بهره‌مندی از این حقوق است. ایران اما در شمار کشورهای دسته اول است. تأکید صریح قانون‌گذار بر شرط تابعیت در هر دو وجه انتخاب کردن و انتخاب شدن نشان از تصلب دیدگاه وی در خصوص اعطای حقوق انتخاباتی به بیگانگان دارد. به‌ویژه اینکه در تصدی برخی مناصب حتی نفس تابعیت را کافی ندانسته و با تأکید بر لزوم داشتن تابعیت اصلی، راه را بر هرگونه اعطای این حق به دارندگان تابعیت اکتسابی و به‌طریق اولی، بیگانگان بسته است.

گرچه مطالعات نظام‌مندی در مورد رابطه بین حقوق انتخاباتی غیرشهروندان و شمول اجتماعی و سیاسی مهاجران عمده‌تاً وجود ندارد؛ اما شواهد نشان می‌دهد سیاست‌های دموکراتیک معاصر به گسترش حقوق انتخاباتی بیگانگان در انواع مختلف انتخابات و در سطوح مختلف حکومت نظر دارد. در کشورهایی که از پذیرش این حقوق اجتناب کرده‌اند اصلاح قوانین انتخاباتی با توجه به دو نکته ضروریست. نخست، اینکه حق مشارکت سیاسی ازجمله حقوق انتخاباتی از حقوق اساسی بشر است، بنابراین باید تا حد امکان از

وجود و تحقق آن اطمینان حاصل شود؛ دوم، صرف‌نظر از انتخابات ملی، مناسب است مشارکت سیاسی مهاجران در انتخابات محلی تقویت شود. چراکه این انتخابات فرصتی برای اجرای اصل تعیین سرنوشت بیگانگان مقیم است. باید تا حد امکان به این اصل اساسی دموکراسی توجه شود که دولت باید بر اساس رضایت حکومت شونده‌ها باشد. از آنجاکه بیگانگان مقیم به‌ویژه در عرصه عمومی و اجتماعی ملزم به تبعیت از قواعد کشور محل اقامت خود می‌باشند، در برابر تکالیفی که دارند استحقاق بهره‌مندی از حقوق را نیز دارند.



فهرست منابع

- اسدی پور، احسان؛ وثوقی فرد، بابک؛ نامدارپوربنگر، مصطفی؛ (۱۳۹۷). «بررسی حقوق مهاجرین در حقوق داخلی ایران»، کنفرانس ملی اندیشه‌های نوین و خلاق در مدیریت، حسابداری، مطالعات حقوقی و اجتماعی.
- توحیدی، احمدرضا؛ کوشش کار، ریحانه؛ (۱۳۹۶). «حق اتباع خارجی در زمینه تملک اموال در ایران با نگاهی به نظام حقوقی ترکیه»، مطالعات حقوق تطبیقی ۸، ش (۲).
- عباسی، بیژن؛ جعفری، مصطفی؛ (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان در نظام‌های انتخاباتی مجالس ایران و مالزی»، حقوق تطبیقی ۲، ش (۲).
- مرادی، خدیجه؛ خدایی، میلاد؛ (۱۳۹۵). «تحلیل وضعیت حقوق خصوصی اتباع خارجی در ایران»، مطالعات بین‌المللی پلیس ۶، ش (۲۶).

References

- Ahokas, L. (2010). Promoting immigrants' democratic participation and integration, Finland: EPACE theme publication https://ec.europa.eu/migrantintegration/sites/default/files/2011-04/docl_19984_14684396.pdf
- Arrighi, J. T. (2014). Access to electoral rights, France. <https://cadmus.eui.eu/bitstream/handle/1814/31855/141-F-FRACIT.pdf?sequence=1&isAllowed=y>
- Arrighi, J. T. et. al., (2013). Franchise and electoral participation of third country citizens residing in EU and of EU citizens residing in third countries, European Parliament. <http://www.europarl.europa.eu/studies>
- Barker, F. & McMillan, K. (2016). Access to electoral rights. New Zealand. https://cadmus.eui.eu/bitstream/handle/1814/42884/EUDO_CIT_ER_2016_05.pdf
- Baubock, R. (2005). Expansive Citizenship: Voting beyond Territory and Membership. Political Science and Politics, Vol. 38(4), 683-687
- Beckman, L. (2006). Citizenship and Voting Rights: Should Resident Aliens Vote. Citizenship Studies. 10(2), 153-165
- Benhabib, S. (2004). The Rights of Others: Aliens, Residents, and Citizens. England: Cambridge University Press
- Blais, A. et. al. (2001). Deciding who has the right to vote: a comparative analysis of election laws. Electoral Studies 20 (1), 41-62
- Bozoki, A. (2013). Access to Electoral Rights: Hungary. https://cadmus.eui.eu/bitstream/handle/1814/29814/ER_2013_19-Hungary-FRACIT.pdf?sequence=1&isAllowed=y
- Carens, J. H. (2002). Citizenship and Civil Society: What Rights for Residents?" in "Randall Hansen, and Patrick Weil, Dual Nationality, Social Rights and

- Federal Citizenship in the U.S. and Europe, New York, Oxford: Berghahn Books: 100-118.
- Christopoulos, D. (2013). Access to Electoral Rights: Greece. https://cadmus.eui.eu/bitstream/handle/1814/29813/ER_2013_16-Greece-FRACIT.pdf?sequence=1&isAllowed=y
- Earnest, D. C. (2003). Noncitizen Voting Rights: A Survey of an Emerging Democratic Norm, annual convention of the American Political Science Association, Philadelphia, Pennsylvania, August 28-31
- Echeverria, G. (2015), Access to electoral rights: Chile. https://cadmus.eui.eu/bitstream/handle/1814/38291/EUDO_CIT_ER_2015_20.pdf?sequence=1&isAllowed=y
- Engdahl, M. et. al. (2018). The role of local voting rights for foreign citizens – a catalyst for integration. Working Paper, No. 2018: 3, Institute for Evaluation of Labour Market and Education Policy (IFAU), Uppsala. <https://www.econstor.eu/bitstream/10419/201441/1/1019837934.pdf>
- European Union Agency for Asylum (2022). Iran - Situation of Afghan Refugees. Luxembourg: Publications Office of the European Union. https://euaa.europa.eu/sites/default/files/publications/202301/2023_01_COI_Report_Iran_Afghans_Refugees_EN.pdf
- Fierro, C. N. (2014), Electoral Studies in Compared International Perspective, Mexico City: Instituto Nacional Electoral. <https://www.undp.org/publications/electoral-studies-compared-international-perspective>
- Groenendijk, K. (2008). Local voting rights for non- Nationals in Europe: what we know and what we need to learn. Washington DC: Migration Policy Institute
- Harper-Ho, V. (2000) "Noncitizen Voting Rights: The History, the Law and Current Prospects for Change, Law & Inequality: A Journal of Theory and Practice. 18 (2), 271–322.
- Healy, C. (2013). Access to electoral rights: Portugal https://cadmus.eui.eu/bitstream/handle/1814/29822/ER_2013_08-PT-FRACIT.pdf?sequence=1&isAllowed=y
- Honohan, I. (2011), Should Irish Emigrants have Votes?' External Voting in Ireland. Irish Political Studies. 26 (4), 545-561
- https://cadmus.eui.eu/bitstream/handle/1814/29812/ER_2013_13-Germany-FRACIT.pdf?sequence=1&isAllowed=y
- https://cadmus.eui.eu/bitstream/handle/1814/45710/GLOBALE_CIT_CR_2017_01.pdf?sequence=1&isAllowed=y
- Jaaskelainen, A. (2020). the Finnish Election System Overview. Finland: Publication of the Ministry of Justice

- Juberías, C. F., & Alonso, P. T. (2008), Extending Voting Rights to Foreigners: Reinforcing Equality or Reinventing Citizenship, Cuadernos Constitucionales de la Catedra Fadrique Furió Ceriol 62/63,157-186
- Kazaz, J. (2018). Report on Political Participation of Mobile EU Citizens: Slovakia. Italy: European University Institute
- Kondo, A. (2001). Citizenship in a Global World: Comparing Citizenship Rights for Aliens. New York: Palgrave publishers Ltd
- Laatsit, M-L (2013), Access to Electoral Rights: Estonia. https://cadmus.eui.eu/bitstream/handle/1814/29810/ER_2013_24-Estonia-FRACIT.pdf?sequence=1&isAllowed=y
- Lappin, R. (2016). The Right to Vote for Non-Resident Citizens in Europe. International & Comparative Law Quarterly 65(4),859-894
- LEE, J-W (2011), Political Participation of Immigrants in Korea. National Election Commission, Republic of Korea. <https://aceproject.org/en/regions/asia/KR/political-participation-of-immigrants-in-korea/view>
- Łodzinski, S. Pudzianowska, D. Szaranowicz-Kusz, M. (2014). Voting rights for foreigners –for or against. Warsaw: International Organisation for Migration (IOM)
- Lopez, M. (2016). Access to electoral rights.Paraguay. https://cadmus.eui.eu/bitstream/handle/1814/40624/EUDO_CIT_ER_2016_02.pdf?sequence=1
- Margheritis, A. (2015). Report on Citizenship Law: Uruguay. <https://core.ac.uk/download/pdf/45685708.pdf>
- O'Dowd, J & Coutts, S (2014). Access to Electoral Rights Ireland. <https://cadmus.eui.eu/bitstream/handle/1814/32731/142-IRL-FRACIT.pdf?sequence=1&isAllowed=y>
- Orr, G. (2017). Access to electoral rights: Australia
- Pedroza, L. (2013). Access to electoral rights: Germany.
- Schmid, S. D., Piccoli, L., Arrighi, J-T (2019). Non-universal suffrage: measuring electoral inclusion in contemporary democracies. European Political Science 18: 695–713
- Stern, J. & Valchars, G. (2013). Access to electoral rights: Austria. https://cadmus.eui.eu/bitstream/handle/1814/29803/ER_2013_11-Austria-FRACIT.pdf?sequence=1&isAllowed=y
- Szabolcs, P. (2014), “Four patterns of Non-resident Voting Rights”, Ethnopolitics 12(2),122–140.
- The Gallup Organization (2010), Electoral rights of EU citizens, Flash Eurobarometer 292, Hungary, published by European Commission

- Tintori, G. (2013). Access to Electoral Rights: Italy. https://cadmus.eui.eu/bitstream/handle/1814/29815/ER_2013_03-Italy-FRACIT.pdf?sequence=1&isAllowed=y
- Vintila, D., Lafleur, J-M, Nikolic, L. (2018). Report on Political Participation of Mobile EU Citizens: Belgium. https://cadmus.eui.eu/bitstream/handle/1814/72559/RSCAS_GLOBALCIT_PP_2021_05.pdf?sequence=1&isAllowed=y
- Waldrauch, H. (2003). Electoral rights for foreign nationals: a comparative overview of regulations in 36 countries. Paper presented to conference entitled, The Challenges of Immigration and Integration in the European Union and Australia, 18-20 February 2003, University of Sydney, National Europe Centre Paper No. 73
- Wienen, J. (2018). Voting rights at local level as an element of successful long-term integration of migrants and IDPs in Europe's municipalities and regions, Report CG35(2018)17final, Netherlands.

In Persian

- Abbasi, B, & Jafari. M. (2012). A comparative study of the electors and the candidate's qualifications in Iranian and Malaysian parliament electoral system, comparative Law Review, vol 2 (2), 115-132
- Asadipour, E., Vathoqi Fard, B., Namdarpurbangar, M. (2017). Examining the rights of immigrants in Iran's domestic laws. National conference of new and creative ideas in management, accounting, legal and social studies
- Moradi, Kh, & Khodayi, M. (2015). Analysis of the status of private rights of foreign nationals in Iran. International Police Studies 6 (26), 155-135
- Towhidi, A. R., & Koosheshkar, R. (2018). The Right of Foreign Citizens to Possess Property in Iran by Looking at the Turkish Legal System. comparative law review 8 (2), 521-544